

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۱ تا ۲۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی - اقتصادی برای تنظیم‌گری بهینه

سید محمدمهدی نبویان^{A*} دکتری فلسفه، استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران.
امید نصیری^B کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد واحد قائم شهر، مازندران، ایران.

چکیده

صنایع استراتژیک به دلیل ویژگی‌های خاص اقتصادی و اهمیت آنها برای امنیت ملی، با تضاد ذاتی بین کارایی بازار و ملاحظات استراتژیک مواجه هستند. این تضاد، چالش‌های پیچیده‌ای در زمینه تنظیم‌گری ایجاد می‌کند. این پژوهش به طراحی و ارائه چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری متوازن صنایع استراتژیک می‌پردازد که بتواند تنش بین انحصار و رقابت را به شیوه‌ای اثربخش مدیریت کند. با استفاده از روش تحلیل تطبیقی، رویکردهای تنظیم‌گری موجود (مدل آمریکایی، اروپایی و آسیایی) مورد بررسی قرار گرفت. اثربخشی این رویکردها با معیارهای چندبعدی اقتصادی، امنیتی و رفاه مصرف‌کننده ارزیابی شد. همچنین مبانی نظری و پیشینه پژوهش در حوزه‌های رقابت و انحصار بررسی گردید. چارچوب پیشنهادی بر سه رکن استوار است: اصول راهنما (شامل تناسب، شفافیت و انعطاف‌پذیری)، ساختار نهادی هماهنگ (با تعریف دقیق روابط بین نهادهای رقابت و امنیت ملی)، و فرایند تحلیل متوازن (متکی بر ارزیابی چندمعیاره و مشارکت ذی‌نفعان). مطالعات موردی در صنایع دفاعی، انرژی و فناوری پیشرفته نشان داد این چارچوب می‌تواند به تصمیم‌گیری کارآمدتری منجر شود. چارچوب پیشنهادی می‌تواند اهداف متعدد اقتصادی، اجتماعی و امنیتی را به شکل متوازن تأمین کند. محدودیت‌های اطلاعاتی، مقاومت‌های نهادی و چالش‌های همکاری بین‌المللی، مهم‌ترین موانع پیش روی اجرای این چارچوب هستند که در پژوهش‌های آتی باید به آنها توجه بیشتری شود.

واژگان کلیدی: صنایع استراتژیک، تنظیم‌گری رقابت، تعادل انحصار و رقابت، امنیت ملی، سیاست صنعتی، ارزیابی چندمعیاره، تنظیم‌گری بهینه.

^A * نویسنده مسئول: Email: smm.nabavian@yahoo.com

^B Email: omidN0986@gmail.com

۱ توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

مقدمه

صنایع استراتژیک بخش‌هایی از اقتصاد هستند که به دلیل وابستگی فنی نزدیک در وضعیتی قرار دارند که باعث برانگیختن یا ایجاد رشد در دیگر بخش‌ها می‌گردند و دستیابی به سطوح درآمد و تولید بیشتر را امکان‌پذیر می‌کنند (جهانگرد، ۱۳۷۷، ۱۵). این صنایع که از آنها به عنوان صنایع کلیدی یا راهبردی نیز یاد می‌شود، از پیوندهای قوی با سایر بخش‌های اقتصادی برخوردارند و به عنوان محرک‌هایی برای توسعه اقتصادی عمل می‌کنند (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۱۳).

ویژگی‌های اقتصادی صنایع استراتژیک شامل قدرت بالای اثرگذاری و اثرات انگیزشی بر تولید، ایجاد ارزش افزوده و اشتغال‌زایی قابل توجه، برخورداری از پیوندهای پسین و پیشین قوی با سایر صنایع، و نقش مهم آنها در تأمین ماشین آلات و تجهیزات برای بخش‌های تولیدی و خدماتی است. به همین دلیل، کشورهای تازه صنعتی شده به تقویت بنیان‌های صنعتی و اعمال سیاست‌های سازگار با رشد این بخش پرداخته‌اند (هارک و کنت، ۱۳۷۰، ۴۵).

اهمیت صنایع استراتژیک برای امنیت ملی و توسعه اقتصادی کشورها غیرقابل انکار است. این صنایع با ایجاد زنجیره‌های ارزش و زیرساخت‌های اساسی، نقش محوری در استقلال اقتصادی، کاهش وابستگی به واردات، ایجاد اشتغال پایدار و افزایش قدرت رقابتی کشورها دارند. همچنین در شرایط بحران‌های اقتصادی و امنیتی، این صنایع نقش حیاتی در تأمین نیازهای اساسی و حفظ ثبات اقتصادی ایفا می‌کنند (نجفی‌فرشاه، ۱۳۹۷، ۲۴).

با این وجود، ماهیت صنایع استراتژیک همواره با تنش ذاتی بین حفظ رقابت و مزایای انحصار مواجه است. از یک سو، رقابت باعث افزایش کارایی، نوآوری و کاهش قیمت‌ها می‌شود و به نفع مصرف‌کنندگان است. از سوی دیگر، برخی ویژگی‌های این صنایع مانند صرفه‌های مقیاس، اثرات شبکه‌ای، هزینه‌های بالای ثابت و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در تحقیق و توسعه، تمایل طبیعی به سمت تمرکز و انحصار دارند که می‌تواند به افزایش توان توسعه‌ای و رقابت‌پذیری بین‌المللی بینجامد (خدادادکاشی، ۱۳۷۹، ۳۲).

این تنش ذاتی موجب پیچیدگی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک شده است. نظام‌های تنظیم‌گری سنتی که صرفاً بر پایه حفظ رقابت استوارند، ممکن است مانع از شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ و رقابت‌پذیر در عرصه جهانی شوند. از طرفی، دادن آزادی عمل کامل به این صنایع می‌تواند به سوءاستفاده از قدرت انحصاری، کاهش رفاه مصرف‌کنندگان و ایجاد ناکارآمدی‌های تخصیصی منجر شود. بنابراین، تدوین چارچوبی متوازن برای تنظیم‌گری که بتواند ضمن حفظ پویایی رقابت، مزایای تمرکز و مقیاس در صنایع استراتژیک را نیز حفظ کند، ضرورتی انکارناپذیر است (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۷).

هدف اصلی این پژوهش، طراحی و ارائه چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری متوازن صنایع استراتژیک است که بتواند تنش بین انحصار و رقابت را به شیوه‌ای اثربخش مدیریت کند. سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از:

۱) معیارهای شناسایی و تعریف صنایع استراتژیک کدامند؟

- ۲) چالش‌های اصلی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک چیست؟
۳) رویکردهای موجود در تنظیم‌گری این صنایع در نظام‌های مختلف حقوقی و اقتصادی چه ویژگی‌ها و محدودیت‌هایی دارند؟
۴) چارچوب مطلوب برای تنظیم‌گری متوازن این صنایع چه عناصر و مؤلفه‌هایی باید داشته باشد؟ (قاسمی و عبدالهی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۵۶).

فرضیه‌های اصلی پژوهش عبارتند از:

۱) تنظیم‌گری مؤثر صنایع استراتژیک مستلزم رویکردی متوازن بین حفظ رقابت و مزایای انحصار است.

۲) الگوهای تنظیم‌گری موجود در این حوزه، عمدتاً یا با تأکید افراطی بر رقابت یا با اغماض بیش از حد نسبت به انحصار، نتوانسته‌اند توازن مناسبی برقرار کنند.

۳) تنظیم‌گری مؤثر این صنایع نیازمند چارچوبی انعطاف‌پذیر، بخشی-ویژه و متکی بر اصول اقتصادی و حقوقی همزمان است (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۷۵).

ساختار این مقاله به این شرح است: پس از مقدمه، مبانی نظری و پیشینه پژوهش شامل مبانی اقتصادی رقابت و انحصار، مبانی حقوقی تنظیم‌گری رقابت و مرور مطالعات پیشین ارائه می‌شود. سپس چالش‌های تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک با تمرکز بر شناسایی و تعریف این صنایع و تضاد منافع در تنظیم‌گری آنها بررسی می‌گردد. در ادامه، رویکردهای موجود در تنظیم‌گری رقابت در صنایع استراتژیک شامل مدل آمریکایی، اروپایی و آسیایی معرفی و ارزیابی می‌شود. در بخش بعدی، چارچوب پیشنهادی برای تنظیم‌گری بهینه ارائه می‌گردد و در قالب مطالعات موردی، کاربرد این چارچوب در صنایع مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، چالش‌ها و محدودیت‌های چارچوب پیشنهادی بیان شده و نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه می‌شود (ولی زاده، ۱۳۹۸، ۲۲).

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مبانی اقتصادی رقابت و انحصار

در ادبیات اقتصادی، بازار رقابت کامل مدلی آرمانی با ویژگی‌هایی چون تعدد فروشندگان و خریداران، همگنی محصولات و شفافیت اطلاعات است که به حداکثر کارایی تخصیصی منجر می‌شود. در این بازار، قیمت با هزینه نهایی برابر است و تخصیص بهینه منابع کمیاب اقتصادی صورت می‌گیرد (خدادادکاشی، ۱۳۷۹، ۴۵).

در مقابل، انحصار به اشکال مختلفی ظاهر می‌شود. انحصار طبیعی در صنایعی با هزینه‌های ثابت بالا و هزینه‌های نهایی پایین مانند شبکه‌های مخابراتی رخ می‌دهد، جایی که یک بنگاه می‌تواند با هزینه کمتری نسبت به چندین بنگاه کوچک‌تر تولید کند (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۲۷). انحصار قانونی از طریق حق ثبت اختراع یا مجوزهای خاص ایجاد می‌شود، و انحصار استراتژیک

۳ توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

زمانی شکل می‌گیرد که شرکت‌ها با اقداماتی مانند سرمایه‌گذاری بیش از حد یا ادغام، مانع ورود رقبا می‌شوند (امینی و سیماراصل، ۱۳۹۱، ۶۲).

از منظر رفاهی، انحصار معمولاً به کاهش تولید، افزایش قیمت‌ها و کاهش رفاه کل جامعه می‌انجامد. با این حال، نظریه‌های شومپیتری بر مزایای انحصار موقت تأکید می‌کنند و استدلال می‌کنند که احتمال سودهای انحصاری، انگیزه قوی برای نوآوری ایجاد می‌کند (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۲).

صرفه‌های مقیاس از مهم‌ترین دلایل تمرکز در صنایع استراتژیک است. زمانی که با افزایش مقیاس تولید، متوسط هزینه‌ها کاهش می‌یابد، بنگاه‌های بزرگ‌تر مزیت قابل توجهی پیدا می‌کنند (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۱۸). همچنین، مفهوم کارایی پویا بر اهمیت نوآوری به عنوان موتور رشد اقتصادی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد ساختارهای متمرکز بازار می‌توانند به دلیل منابع بیشتر، نوآوری بیشتری تولید کنند (دری و حکاک، ۱۳۸۹، ۵۳).

نظریه بازارهای قابل رقابت بامول نشان می‌دهد که حتی در صنایع متمرکز، امکان رقابت‌پذیری وجود دارد، مشروط بر اینکه موانع ورود و خروج پایین باشد. در این بازارها، تهدید ورود رقبا می‌تواند بنگاه‌های موجود را به رفتار رقابتی وادار کند (خاندوزی، ۱۳۸۹، ۳۲). با این حال، در صنایع استراتژیک، موانع ورود ذاتی مانند سرمایه‌گذاری هنگفت، دسترسی محدود به فناوری و ملاحظات امنیت ملی، کاربرد این نظریه را با چالش مواجه می‌سازد (گروه کارشناسی، ۱۳۹۸، ۴۳).

مبانی حقوقی تنظیم‌گری رقابت

قوانین ضد انحصار ریشه‌ای تاریخی در نظام‌های حقوقی دارند. نخستین قانون جامع و مدرن ضد انحصار، قانون شرمن (۱۸۹۰) در آمریکا بود که هرگونه قرارداد یا ترکیب برای محدود کردن تجارت را ممنوع کرد. بعدها قانون کلیتون و قانون کمیسیون تجارت فدرال (۱۹۱۴) این چارچوب را تکمیل کردند (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۳۵).

در اروپا، تکامل قوانین رقابت عمده‌تاً پس از جنگ جهانی دوم با معاهده رم (۱۹۵۷) آغاز شد که مواد ۸۵ و ۸۶ (بعدها ۱۰۱ و ۱۰۲ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا) را به منع توافقات ضد رقابتی و سوءاستفاده از موقعیت مسلط اختصاص داد. در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز قوانین رقابت ملی را معرفی کرده‌اند (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۱).

سه مکتب فکری اصلی در حقوق رقابت شکل گرفته است: مکتب هاروارد (۱۹۴۰-۱۹۶۰) بر ارتباط بین ساختار بازار، رفتار بنگاه‌ها و عملکرد بازار تأکید می‌کرد و تمرکز بالا را ذاتاً مضر می‌دانست (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۴). مکتب شیکاگو (۱۹۷۰-۱۹۸۰) بر کارایی اقتصادی به عنوان هدف اصلی تمرکز داشت و استدلال می‌کرد بسیاری از اقدامات ظاهراً ضد رقابتی می‌توانند کارایی را افزایش دهند (قاسمی و عبدالمی نسیانی، ۱۴۰۰، ۶۰). مکتب پسا-شیکاگو (از ۱۹۹۰) با استفاده از نظریه بازی‌ها و اقتصاد اطلاعات، نشان داد ساختارهای متمرکز می‌توانند به رفتارهای ضد رقابتی پیچیده منجر شوند (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۷).

استثنائات و معافیت‌های قوانین رقابت برای صنایع خاص، جنبه مهمی از حقوق رقابت است. این استثنائات می‌تواند به دلایلی چون صرفه‌های مقیاس، تشویق نوآوری، یا ملاحظات امنیت ملی وضع شود. برای مثال، قانون وب-پومرن (۱۹۱۸) به اتحادیه‌های صادراتی اجازه همکاری بدون نگرانی از نقض قوانین ضد انحصار می‌دهد و قانون کامر (۱۹۸۴) همکاری در تحقیق و توسعه را مجاز می‌شمارد (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۳).

مفاهیم امنیت ملی و منافع عمومی در شکل‌دهی به استثنائات قوانین رقابت، به‌ویژه برای صنایع استراتژیک، نقشی کلیدی دارند. بسیاری از کشورها صنایعی مانند دفاع، انرژی و زیرساخت‌های حیاتی را از برخی مقررات رقابتی معاف می‌کنند. قانون FIRMA در آمریکا به دولت اختیار مسدود کردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی تهدیدکننده امنیت ملی را می‌دهد (نجفی‌فرشاد، ۱۳۹۷، ۲۹). همچنین مفهوم منافع عمومی به تنظیم‌کنندگان اجازه می‌دهد برخی توافقات با اثرات ضد رقابتی را در صورت ایجاد منافع عمومی قابل توجه تأیید کنند (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۴۱).

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با تنظیم‌گری رقابت در صنایع استراتژیک، در سه محور اصلی قابل دسته‌بندی است: مطالعات مربوط به شناسایی صنایع استراتژیک، بررسی اثربخشی قوانین ضد انحصار در این صنایع، و تجارب کشورهای مختلف در تنظیم‌گری آنها.

در خصوص شناسایی صنایع استراتژیک، خلیلی عراقی و رضایی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان "تعیین صنایع استراتژیک اقتصاد ایران" با استفاده از رویکرد تحلیل داده-ستانده و روش‌های آماری چندمتغیره، به اولویت‌بندی صنایع از منظر پتانسیل ایجاد رشد و تحرک در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. آنها با استفاده از شاخص‌هایی مانند قدرت و حساسیت انتشار، شاخص‌های تمرکز، و آنتروپی، صنایع تولید آهن و فولاد، محصولات شیمیایی، و فرآورده‌های نفتی را به عنوان مهم‌ترین صنایع استراتژیک ایران شناسایی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد این صنایع دارای بیشترین درجه ادغام و درهم‌تنیدگی با سایر بخش‌های اقتصادی هستند و توسعه آنها می‌تواند اثرات گسترده‌ای بر رشد اقتصادی کشور داشته باشد (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۲۴).

دری و حکاک (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان "طراحی مدل کنترل راهبردی برای صنایع ایران" به بررسی مدل‌های کنترل راهبردی مناسب برای صنایع کشور پرداخته‌اند. آنها با بررسی ویژگی‌های صنایع مختلف و رابطه آنها با محیط کسب‌وکار، نشان داده‌اند که صنایع استراتژیک نیازمند مدل‌های کنترل راهبردی متفاوتی هستند که متناسب با ماهیت پویا و پیچیده این صنایع باشد. همچنین، آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در صنایع استراتژیک، توازن بین کنترل‌های بازار و کنترل‌های اداری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مدل‌های کنترل راهبردی باید امکان انعطاف‌پذیری و نوآوری را فراهم کنند، در عین حال که منافع عمومی را نیز تأمین نمایند (دری و حکاک، ۱۳۸۹، ۶۵).

مطالعات مربوط به اثربخشی قوانین ضد انحصار در صنایع استراتژیک نشان می‌دهد که این قوانین در چنین صنایعی با چالش‌های خاصی مواجه هستند. باقری اصل و رضائیان (۱۳۹۰) در بررسی

۵ توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

انحصار در بازار ارتباطات کشور، نشان داده‌اند که قوانین ضد انحصار سنتی در صنایعی مانند مخابرات که دارای ویژگی‌های انحصار طبیعی هستند، نمی‌توانند به تنهایی کارآمد باشند و نیاز به رویکردهای تنظیم‌گری خاص دارند. آنها نتیجه گرفته‌اند که در چنین صنایعی، رقابت‌پذیری می‌تواند از طریق ایجاد رقابت در لایه‌های مختلف زنجیره ارزش و ایجاد دسترسی غیرتبعیض‌آمیز به زیرساخت‌های اساسی افزایش یابد، بدون آنکه مزایای یکپارچگی و صرفه‌های مقیاس از بین برود (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۳۴).

در مطالعه‌ای دیگر، هارک و کنت (۱۳۷۰) به تجزیه و تحلیل روابط بین بخش صنعت و خدمات در کشورهای مختلف و اثرات آن در زمینه اشتغال پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که صنایع استراتژیک، به ویژه آنهایی که دارای پیوندهای پسین و پیشین قوی هستند، نقش مهمی در ایجاد اشتغال غیرمستقیم در سایر بخش‌های اقتصادی دارند. این مطالعه استدلال می‌کند که سیاست‌های تنظیمی باید این اثرات غیرمستقیم را در نظر بگیرند و صرفاً بر کارایی تخصیصی کوتاه‌مدت متمرکز نباشند (هارک و کنت، ۱۳۷۰، ۵۶).

در زمینه تجارب کشورهای مختلف در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک، مطالعات متعددی انجام شده است. برای مثال، برومندجری (۱۳۹۸) به بررسی سیر تحول سیاست‌های رقابتی و صنعتی در کشورهای مختلف پرداخته و نشان داده است که کشورهایی مانند ژاپن، کره جنوبی و چین، رویکردی متفاوت از آمریکا و اروپا در قبال صنایع استراتژیک داشته‌اند. این کشورها با تأکید بر سیاست‌های صنعتی فعال و حمایت هدمند از صنایع استراتژیک، توانسته‌اند به رشد و رقابت‌پذیری بین‌المللی در این صنایع دست یابند. وی استدلال می‌کند که این تجارب نشان می‌دهد سیاست‌های رقابتی باید با سیاست‌های صنعتی هماهنگ باشند و نباید مانعی برای توسعه صنایع استراتژیک تلقی شوند (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۸).

مطالعات مربوط به چارچوب‌های تحلیلی کارآمدی حقوق رقابت در صنایع استراتژیک نیز یافته‌های مهمی ارائه داده‌اند. قاسمی و عبدالهی نیسیانی (۱۴۰۰) در بررسی تنظیم‌گری بهینه اقتصادی در حوزه سکوه‌های اینترنتی، استدلال می‌کنند که چارچوب‌های سنتی ارزیابی اثربخشی قوانین رقابت، که عمدتاً بر شاخص‌های ساختاری مانند تمرکز بازار متکی هستند، برای صنایع نوین با فناوری پیشرفته کافی نیستند. آنها پیشنهاد می‌کنند که در این صنایع، ارزیابی اثربخشی باید بر معیارهای پویاتری مانند نوآوری، کیفیت خدمات، و اثرات شبکه‌ای متمرکز باشد (قاسمی و عبدالهی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۶۴).

زمانیان و همکاران (۱۳۹۷) در بررسی نظام ملی تنظیم‌گری و مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی، چارچوبی جامع‌تر برای ارزیابی اثربخشی تنظیم‌گری ارائه می‌دهند که شامل ابعاد مختلف اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و نهادی است. آنها استدلال می‌کنند که اثربخشی تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک باید با توجه به اهداف چندگانه و گاه متعارض، از جمله کارایی اقتصادی، توسعه صنعتی، امنیت ملی و رفاه اجتماعی ارزیابی شود (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۱).

در مجموع، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی در زمینه شناسایی صنایع استراتژیک و چالش‌های تنظیم‌گری آنها انجام شده است، اما همچنان خلأهایی در زمینه ارائه چارچوبی جامع و یکپارچه برای تنظیم‌گری این صنایع که بتواند توازنی مناسب بین رقابت و انحصار برقرار کند، وجود دارد. این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات پیشین و با رویکردی میان‌رشته‌ای، این خلأ را برطرف سازد.

چالش‌های تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک

تشخیص و تعریف دقیق صنایع استراتژیک یکی از چالش‌های اساسی در حوزه تنظیم‌گری است. نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران اقتصادی معیارهای متعددی را برای شناسایی این صنایع مطرح کرده‌اند. خلیلی عراقی و رضایی در مطالعه خود برای تعیین صنایع استراتژیک اقتصاد ایران، شاخص‌های متعددی را مورد استفاده قرار داده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: شاخص قدرت انتشار و حساسیت انتشار، شاخص‌های تمرکز، و شاخص‌های آنتروپی. بر اساس این معیارها، صناعی استراتژیک تلقی می‌شوند که دارای بیشترین پیوندهای پسین و پیشین با سایر بخش‌های اقتصادی هستند و توسعه آنها می‌تواند به رشد سایر بخش‌ها منجر شود (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۱۹).

جهانگرد معیارهای دیگری مانند توانایی ایجاد ارزش افزوده بالا، اشتغال‌زایی قابل توجه، تأثیر بر میزان واردات و صادرات، و نقش در توسعه فناوری را برای شناسایی صنایع استراتژیک مطرح می‌کند. وی استدلال می‌کند که صنایع استراتژیک بخش‌هایی از اقتصاد هستند که به دلیل وابستگی فنی نزدیک در وضعیتی قرار دارند که باعث برانگیختن یا ایجاد رشد در دیگر بخش‌ها می‌گردند (جهانگرد، ۱۳۷۷، ۱۸).

در سطح بین‌المللی نیز، معیارهای متفاوتی برای شناسایی صنایع استراتژیک وجود دارد. هازاری با استفاده از تحلیل داده-ستانده، اقتصاد هند را مورد بررسی قرار داده و صناعی را که دارای بیشترین پیوندهای پسین و پیشین هستند، به عنوان صنایع کلیدی شناسایی کرده است. مطالعات دیگری نیز با تمرکز بر معیارهایی مانند سرریز فناوری، اثرات یادگیری، و قابلیت ایجاد مزیت رقابتی پایدار، به شناسایی صنایع استراتژیک پرداخته‌اند (اژدری، ۱۴۰۱، ۳۷).

با این حال، اتفاق نظر کاملی در مورد معیارهای دقیق تشخیص صنایع استراتژیک وجود ندارد و این امر می‌تواند به تعاریف متفاوت و گاه متناقض از این صنایع منجر شود. این عدم قطعیت، چالشی جدی برای تنظیم‌گران ایجاد می‌کند، زیرا مرزهای دقیق صناعی که باید تحت رژیم‌های تنظیمی خاص قرار گیرند، به روشنی مشخص نیست (نجفی‌فراشاه، ۱۳۹۷، ۲۶).

تعریف استراتژیک بودن در بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت است و این تفاوت‌ها چالش‌های خاصی را در زمینه تنظیم‌گری ایجاد می‌کند. در صنایع دفاعی، استراتژیک بودن عمدتاً با ملاحظات امنیت ملی، استقلال فناورانه، و توانایی دفاع از کشور در شرایط بحرانی تعریف می‌شود. دری و حکاک استدلال می‌کنند که صنایع دفاعی به دلیل ارتباط مستقیم با امنیت ملی، نیازمند

۷ توازن انحصار و رقابت در منابع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری
بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

سطح بالایی از کنترل دولتی هستند و معیارهای کارایی اقتصادی در این بخش اغلب در اولویت دوم قرار می‌گیرند (دری و حکاک، ۱۳۸۹، ۴۷).

در بخش انرژی، استراتژیک بودن با معیارهایی مانند امنیت انرژی، پایداری منابع، و ثبات قیمت‌ها سنجیده می‌شود. این بخش به دلیل اهمیت آن در تأمین نیازهای اساسی جامعه و تأثیر قابل توجه بر سایر بخش‌های اقتصادی، همواره مورد توجه خاص سیاست‌گذاران بوده است. هداوند و جم اشاره می‌کنند که در بخش انرژی، تنظیم‌گری اغلب با اهداف چندگانه‌ای مانند دسترسی عادلانه، تنوع منابع، کارایی اقتصادی، و حفاظت از محیط زیست انجام می‌شود که هماهنگ‌سازی این اهداف گاه متعارض، چالش بزرگی برای تنظیم‌گران است (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۳).

در صنایع فناوری پیشرفته، معیارهای استراتژیک بودن عمدتاً بر نوآوری، سرریز فناوری، و توانایی ایجاد مزیت رقابتی پایدار متمرکز است. قاسمی و عبدالهی نیسیانی در مطالعه خود درباره تنظیم‌گری سکوها اینترنیتی، نشان می‌دهند که در این صنایع، پویایی‌های بازار به گونه‌ای است که اغلب به تمرکز طبیعی و ایجاد موقعیت‌های شبه انحصاری منجر می‌شود. این ویژگی‌ها، چالش‌های خاصی را برای تنظیم‌گران ایجاد می‌کند، زیرا اعمال مقررات سختگیرانه ضد انحصاری می‌تواند به کاهش نوآوری و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه منجر شود (قاسمی و عبدالهی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۶۲).

هر یک از بخش‌های استراتژیک با چالش‌های خاصی در زمینه تنظیم‌گری رقابت مواجه هستند. در صنایع دفاعی، تعداد محدود تأمین‌کنندگان و خریداران، محرمانگی اطلاعات، و ملاحظات امنیت ملی، اعمال اصول رقابتی را با دشواری همراه می‌سازد. باقری اصل و رضائیان اشاره می‌کنند که در این صنایع، تنظیم‌گران باید توازنی بین تشویق نوآوری از طریق رقابت و حفظ استانداردهای بالای امنیتی و کیفیتی برقرار کنند. آنها همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که در برخی موارد، تعامل انحصاری بین دولت و تعداد محدودی از تأمین‌کنندگان می‌تواند به مشکلاتی مانند فساد، قیمت‌گذاری بالا، و کارایی پایین منجر شود (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۳۹).

صنایع انرژی با چالش‌های متفاوتی در زمینه تنظیم‌گری رقابت مواجه هستند. ویژگی‌های انحصار طبیعی در برخی از بخش‌های این صنعت، مانند انتقال و توزیع برق و گاز، ضرورت حفظ ثبات و امنیت عرضه، و اثرات خارجی زیست‌محیطی، تنظیم‌گری این بخش را پیچیده می‌سازد. خاندوزی استدلال می‌کند که در صنایع انرژی، تنظیم‌گران باید رویکردی چندبعدی اتخاذ کنند که شامل تفکیک فعالیت‌های رقابتی از انحصاری، تنظیم قیمت در بخش‌های انحصاری، و ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نوآوری است (خاندوزی، ۱۳۸۹، ۳۴).

در صنایع فناوری پیشرفته، چالش‌های تنظیم‌گری رقابت عمدتاً از پویایی‌های بازار، اثرات شبکه‌ای، و اهمیت حقوق مالکیت معنوی ناشی می‌شود. برومندجری اشاره می‌کند که در این صنایع، تنظیم‌گران باید با مفاهیم پیچیده‌ای مانند سوءاستفاده از موقعیت مسلط در بازارهای چندوجهی، نوآوری متخرب، و تأثیر استانداردهای فناوری بر رقابت مواجه شوند. وی همچنین بر اهمیت زمان‌بندی مداخلات تنظیمی در این صنایع تأکید می‌کند، زیرا مداخله زودهنگام می‌تواند

به خفه کردن نوآوری منجر شود، در حالی که مداخله دیرنگام ممکن است به تثبیت موقعیت‌های انحصاری بینجامد (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۶).

گروه کارشناسی در بررسی خود از رقابت‌پذیری صنعتی در اقتصاد ایران، به چالش مشترکی در تمام صنایع استراتژیک اشاره می‌کند که همان فقدان دیدگاهی جامع و یکپارچه در تنظیم‌گری این صنایع است. آنها استدلال می‌کنند که در بسیاری از موارد، تنظیم‌گری بر اساس رویکردهای بخشی و مجزا انجام می‌شود، بدون آنکه به تعاملات و وابستگی‌های بین بخش‌های مختلف توجه کافی شود. این امر می‌تواند به ناهماهنگی‌ها و ناکارآمدی‌هایی در سیاست‌های تنظیمی منجر شود (گروه کارشناسی، ۱۳۹۸، ۵۱).

یکی از چالش‌های اساسی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک، تضاد بین کارایی اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت است. قوانین رقابت سنتی عمدتاً بر کارایی تخصیصی کوتاه‌مدت متمرکز هستند و هدف آنها جلوگیری از رفتارهایی است که به افزایش قیمت‌ها و کاهش تولید منجر می‌شود. با این حال، برخی از ویژگی‌های صنایع استراتژیک، مانند صرفه‌های مقیاس، اثرات یادگیری، و اهمیت سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، می‌تواند به تضاد بین کارایی کوتاه‌مدت و بلندمدت منجر شود (خدادادکاشی، ۱۳۷۹، ۵۸).

برومندجری استدلال می‌کند که در صنایع با فناوری پیشرفته، تمرکز بیش از حد بر کارایی تخصیصی کوتاه‌مدت می‌تواند به کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در نوآوری و فناوری‌های جدید منجر شود. وی همچنین به مفهوم "کارایی پویا" اشاره می‌کند که متمرکز بر توانایی بازار برای ایجاد نوآوری و پیشرفت فناوری در طول زمان است. از این منظر، برخی از ساختارهای بازار که در کوتاه‌مدت ناکارآمد به نظر می‌رسند، ممکن است در بلندمدت به نتایج مطلوب‌تری منجر شوند (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۵).

نجفی‌فرشاه نیز به این تضاد در زمینه صنایع استراتژیک اشاره می‌کند و استدلال می‌کند که در شرایط بحرانی، مانند تحریم‌های اقتصادی یا همه‌گیری‌های جهانی، تمرکز بر کارایی کوتاه‌مدت ممکن است به آسیب‌پذیری بیشتر اقتصاد منجر شود. او بر اهمیت توسعه ظرفیت‌های داخلی در صنایع استراتژیک تأکید می‌کند، حتی اگر این امر در کوتاه‌مدت به هزینه‌های بالاتر منجر شود (نجفی‌فرشاه، ۱۳۹۷، ۲۷).

هارک و کنت در مطالعه خود درباره روابط بین بخش صنعت و خدمات، به اهمیت تفکر بلندمدت در توسعه صنایع استراتژیک اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که کشورهای موفق در زمینه توسعه صنعتی، به جای تمرکز بر مزیت‌های نسبی موجود، بر ایجاد مزیت‌های رقابتی جدید از طریق سیاست‌های هدفمند صنعتی متمرکز شده‌اند. این رویکرد ممکن است در کوتاه‌مدت با اصول کارایی تخصیصی در تضاد باشد، اما در بلندمدت می‌تواند به رشد اقتصادی پایدارتر منجر شود (هارک و کنت، ۱۳۷۰، ۵۲).

تضاد دیگری که در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک وجود دارد، تضاد میان منافع مصرف‌کنندگان و ملاحظات امنیت ملی است. قوانین ضد انحصار سنتی عمدتاً بر حمایت از منافع مصرف‌کنندگان از

۹ توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری
بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

طریق جلوگیری از افزایش قیمت‌ها و کاهش کیفیت محصولات متمرکز هستند. با این حال، در صنایع استراتژیک، ملاحظات امنیت ملی ممکن است اقتضا کند که برخی از سیاست‌ها اتخاذ شود که در کوتاه‌مدت به ضرر مصرف‌کنندگان باشد (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۴۰).

هداوند و جم به این تضاد در زمینه صنایع دفاعی و انرژی اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که در این صنایع، ملاحظات امنیت ملی ممکن است مستلزم حفظ ظرفیت‌های تولیدی داخلی، حتی با هزینه‌های بالاتر، محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی، یا اعطای یارانه به تولیدکنندگان داخلی باشد. این سیاست‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت به قیمت‌های بالاتر و گزینه‌های محدودتر برای مصرف‌کنندگان منجر شود، اما هدف آنها تأمین امنیت و استقلال کشور در بلندمدت است (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۴).

ولی زاده در تحلیل خود از تنظیم‌گری و خصوصی‌سازی در ایران، به پیچیدگی‌های مدیریت این تضاد اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که سیاست‌گذاران باید معیارهای روشنی برای تشخیص موارد واقعی تهدید امنیت ملی از موارد سوءاستفاده از این مفهوم برای حمایت از منافع خاص تدوین کنند. همچنین، او بر اهمیت شفافیت و پاسخگویی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به معافیت‌های امنیت ملی از قوانین رقابت تأکید می‌کند (ولی زاده، ۱۳۹۸، ۲۵).

زمانیان و همکاران نیز به ضرورت ایجاد توازن بین منافع مصرف‌کنندگان و امنیت ملی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که تنظیم‌گران باید ارزیابی دقیقی از هزینه‌ها و منافع سیاست‌های مختلف انجام دهند و تا حد امکان از ابزارهایی استفاده کنند که اهداف امنیت ملی را با کمترین هزینه برای مصرف‌کنندگان تأمین می‌کند (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۴).

تضاد میان سیاست‌های صنعتی و سیاست‌های رقابتی نیز یکی دیگر از چالش‌های مهم در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک است. سیاست‌های صنعتی اغلب هدف توسعه بخش‌های خاصی از اقتصاد، از جمله صنایع استراتژیک، را دارند و ممکن است شامل ابزارهایی مانند یارانه‌ها، حمایت‌های تعرفه‌ای، خریدهای دولتی ترجیحی، و حمایت از ادغام‌های بزرگ برای ایجاد "قهرمانان ملی" باشند. در مقابل، سیاست‌های رقابتی هدف حفظ و تقویت رقابت در بازارها را دارند و اغلب با محدود کردن تمرکز بازار و مقابله با رفتارهای ضد رقابتی همراه هستند (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۳۸).

خاندوزی در ارزیابی ابعاد رقابت‌پذیری اقتصاد ایران، به این تضاد اشاره می‌کند و استدلال می‌کند که برخی از سیاست‌های صنعتی که هدف توسعه صنایع استراتژیک را دارند، ممکن است با اصول سیاست رقابتی در تضاد باشند. برای مثال، حمایت از ادغام‌های بزرگ برای ایجاد شرکت‌های رقابت‌پذیر در سطح جهانی ممکن است به افزایش تمرکز در بازارهای داخلی منجر شود (خاندوزی، ۱۳۸۹، ۳۰).

گروه کارشناسی در تحلیل عملکرد رقابت‌پذیری صنعتی در اقتصاد ایران، به تجارب متفاوت کشورها در مدیریت این تضاد اشاره می‌کند. آنها استدلال می‌کنند که کشورهای شرق آسیا، مانند

ژاپن، کره جنوبی و چین، با استفاده از سیاست‌های صنعتی فعال و حمایت هدفمند از صنایع استراتژیک، توانسته‌اند به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یابند. با این حال، این رویکرد ممکن است در شرایط متفاوت اقتصادی و نهادی سایر کشورها کارآمد نباشد (گروه کارشناسی، ۱۳۹۸، ۴۷).

امینی و سیماراصل در بررسی رقابت‌پذیری و بهره‌وری در اقتصاد ایران، بر ضرورت هماهنگی بین سیاست‌های صنعتی و رقابتی تأکید می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که این دو نوع سیاست نباید به عنوان گزینه‌های متعارض، بلکه به عنوان ابزارهای مکمل برای دستیابی به هدف نهایی افزایش رفاه اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته شوند. به عقیده آنها، سیاست‌های صنعتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که تا حد امکان با اصول رقابت سازگار باشند و سیاست‌های رقابتی نیز باید ملاحظات توسعه صنعتی را در نظر بگیرند (امینی و سیماراصل، ۱۳۹۱، ۶۵).

چالش دیگری که در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک وجود دارد، مسائل نهادی و تعارض صلاحیت بین نهادهای مختلف تنظیم‌گر است. در بسیاری از کشورها، صنایع استراتژیک تحت نظارت و تنظیم‌گری نهادهای متعددی قرار دارند. برای مثال، یک شرکت فعال در صنعت انرژی ممکن است با نهادهای متعددی مانند نهاد تنظیم‌گر بخش انرژی، نهاد حمایت از رقابت، نهادهای مربوط به محیط زیست، و نهادهای مسئول امنیت ملی تعامل داشته باشد. این تعدد نهادی می‌تواند به پیچیدگی‌های اداری، افزایش هزینه‌های تمکین، و گاه تصمیم‌گیری‌های متناقض منجر شود (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۷).

هداوند و جم در تحلیل خود از مفهوم دولت تنظیم‌گر، به چالش‌های ناشی از تعارض صلاحیت بین نهادهای مختلف اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که در صنایع استراتژیک، این تعارضات می‌تواند پیچیده‌تر باشد، زیرا نهادهای مختلف ممکن است اهداف و اولویت‌های متفاوتی داشته باشند. برای مثال، نهاد تنظیم‌گر بخشی ممکن است بر توسعه و رشد صنعت تمرکز کند، در حالی که نهاد حمایت از رقابت بر حفظ رقابت و جلوگیری از تمرکز بازار تأکید دارد. همچنین، نهادهای مسئول امنیت ملی ممکن است ملاحظات دیگری را مد نظر قرار دهند (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۷).

ولی زاده در تحلیل خود از تنظیم‌گری و خصوصی‌سازی در ایران، به چالش‌های خاص نهادی در کشورهای در حال توسعه اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که در این کشورها، ضعف نهادی، فقدان استقلال نهادهای تنظیم‌گر، و نفوذ گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های غیربهرینه در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک منجر شود. او بر اهمیت تقویت استقلال، شفافیت، و پاسخگویی نهادهای تنظیم‌گر تأکید می‌کند (ولی زاده، ۱۳۹۸، ۲۸).

زمانیان و همکاران در بررسی نظام ملی تنظیم‌گری، بر اهمیت هماهنگی و همکاری بین نهادهای مختلف تنظیم‌گر تأکید می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که در صنایع استراتژیک، به دلیل پیچیدگی و اهمیت آنها، ضرورت این هماهنگی حتی بیشتر است. آنها راهکارهایی مانند ایجاد

نهادهای هماهنگ‌کننده، توسعه فرآیندهای مشاوره بین نهادی، و تدوین دستورالعمل‌های روشن برای حل تعارضات صلاحیتی را پیشنهاد می‌کنند (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۰).

یاوری در بررسی مفهوم تنظیم‌گری حقوقی، به یکی دیگر از چالش‌های نهادی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک اشاره می‌کند که مربوط به تعامل بین تنظیم‌گری ملی و بین‌المللی است. او استدلال می‌کند که در عصر جهانی شدن، بسیاری از صنایع استراتژیک دارای ابعاد فراملی هستند و تنظیم‌گری آنها نیازمند هماهنگی بین نهادهای ملی و بین‌المللی است. این امر می‌تواند به پیچیدگی‌های بیشتری در تنظیم‌گری این صنایع منجر شود، به ویژه در مواردی که اهداف و استانداردهای ملی و بین‌المللی با یکدیگر در تعارض باشند (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۴۰).

قاسمی و عبدالهی نیسیانی در مطالعه خود درباره تنظیم‌گری بهینه اقتصادی در حوزه سکوهای اینترنتی، به یک چالش نهادی دیگر در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک اشاره می‌کنند که مربوط به شکاف مهارتی و دانشی است. آنها استدلال می‌کنند که در صنایع با فناوری پیشرفته، تنظیم‌گران اغلب با محدودیت‌های جدی در دانش و تخصص مواجه هستند. این امر می‌تواند به ناتوانی آنها در درک درست از پویایی‌های بازار و پیش‌بینی اثرات مداخلات تنظیمی منجر شود. آنها بر اهمیت سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت‌های نهادی و جذب متخصصان با دانش به روز در نهادهای تنظیم‌گر تأکید می‌کنند (قاسمی و عبدالهی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۶۵).

نجفی‌فرشاه در بررسی اهمیت ابزارهای تنظیم‌گری اقتصادی در مدیریت شرایط بحرانی کشور، به یکی دیگر از چالش‌های نهادی اشاره می‌کند که مربوط به انعطاف‌پذیری نهادهای تنظیم‌گر در شرایط متغیر است. او استدلال می‌کند که در صنایع استراتژیک، به دلیل اهمیت آنها برای امنیت ملی و رفاه اقتصادی، نهادهای تنظیم‌گر باید توانایی واکنش سریع و مؤثر به شرایط متغیر را داشته باشند. این امر نیازمند ساختارهای نهادی انعطاف‌پذیر، فرآیندهای تصمیم‌گیری کارآمد، و ابزارهای تنظیمی متنوع است. او استدلال می‌کند که در بسیاری از کشورها، نهادهای تنظیم‌گر از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند و این امر می‌تواند به آسیب‌پذیری در شرایط بحرانی منجر شود (نجفی‌فرشاه، ۱۳۹۷، ۳۱).

در مجموع، چالش‌های نهادی در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک نشان می‌دهد که موفقیت در این حوزه تنها به طراحی سیاست‌های مناسب محدود نمی‌شود، بلکه نیازمند ایجاد ساختارهای نهادی کارآمد، تقویت هماهنگی بین نهادهای مختلف، و توسعه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نهادی است. این امر به ویژه در کشورهای در حال توسعه که با محدودیت‌های نهادی بیشتری مواجه هستند، اهمیت دارد (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۹).

تعدد و پیچیدگی چالش‌های تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک، از شناسایی و تعریف این صنایع گرفته تا تضادهای منافع و مسائل نهادی، نشان‌دهنده ضرورت توسعه چارچوبی جامع و منسجم برای تنظیم‌گری متوازن این صنایع است. چنین چارچوبی باید بتواند تنش بین رقابت و انحصار را به گونه‌ای مدیریت کند که اهداف متعدد اقتصادی، اجتماعی و امنیتی را تأمین کند. در بخش‌های

بعدی، به بررسی رویکردهای موجود در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک و ارائه چارچوب پیشنهادی برای تنظیم‌گری بهینه این صنایع می‌پردازیم.

رویکردهای موجود در تنظیم‌گری رقابت در صنایع استراتژیک

مدل آمریکایی

سیستم تنظیم‌گری آمریکا در صنایع استراتژیک بر پایه رویکردی متمایز استوار است که در آن، اصل بر حفظ رقابت گذاشته شده، اما استثنائات مهمی برای ملاحظات امنیت ملی در نظر گرفته شده است. این رویکرد به طور خاص از طریق قوانین ضد انحصار کلیدی مانند قانون شرم (۱۸۹۰)، قانون کلیتون (۱۹۱۴) و قانون کمیسیون تجارت فدرال (۱۹۱۴) اعمال می‌شود که چارچوب اصلی نظام رقابتی آمریکا را تشکیل می‌دهند. با این حال، قانون‌گذاران و دادگاه‌های آمریکایی استثنائاتی را در موارد مربوط به امنیت ملی به رسمیت شناخته‌اند که به دولت این امکان را می‌دهد تا در زمان ضرورت، قواعد سختگیرانه رقابتی را تعدیل کند. (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۳۷)

استثنائات امنیت ملی در قوانین ضد انحصار آمریکا عمدتاً در سه حوزه قابل مشاهده هستند. نخست، معافیت‌های قانونی صریح مانند قانون تولید دفاعی^۱ که به شرکت‌های دفاعی اجازه می‌دهد در برخی شرایط، بدون نگرانی از نقض قوانین ضد انحصار، همکاری کنند. دوم، دکترین‌های قضایی همچون دکترین اقدام دولتی که شرکت‌ها را در صورت عمل بر اساس دستورات صریح دولت، از مسئولیت ضد انحصاری معاف می‌کند. سوم، استثنائات سیاستی نهادهای اجرایی مانند وزارت دادگستری که می‌تواند بر اساس ملاحظات امنیت ملی، از پیگرد برخی اقدامات ظاهراً ضد رقابتی خودداری کند. این استثنائات به ویژه در دوران جنگ جهانی دوم و جنگ سرد گسترش یافتند و هنوز هم در صنایع حساسی مانند دفاع، انرژی و فناوری‌های پیشرفته کاربرد دارند. (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۵)

دکترین کسب و کار ضروری یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوقی در نظام تنظیم‌گری آمریکا است که به تنظیم‌گران اجازه می‌دهد در مواردی که یک کسب و کار یا زیرساخت برای عملکرد مناسب اقتصاد یا تأمین امنیت ملی ضروری تشخیص داده می‌شود، برخی محدودیت‌های رقابتی را اعمال کنند. این دکترین ابتدا در پرونده تاریخی "United States v. Terminal Railroad Association" در سال ۱۹۱۲ مطرح شد و در دهه‌های بعد توسعه یافت. بر اساس این دکترین، اگر یک شرکت کنترل منابع یا زیرساخت‌های ضروری برای فعالیت در یک بازار را در اختیار داشته باشد، می‌تواند ملزم به فراهم کردن دسترسی معقول برای رقبا به این منابع شود. این دکترین به ویژه در صنایعی مانند مخابرات، انرژی و حمل و نقل که دارای ویژگی‌های انحصار طبیعی هستند، کاربرد گسترده دارد و به تنظیم‌گران اجازه می‌دهد تا توازن بین حفظ مزایای

¹ DPA

یکپارچگی و مقیاس بزرگ از یک سو، و تضمین رقابت منصفانه از سوی دیگر برقرار کنند (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۴۴).

کمیته سرمایه‌گذاری خارجی در ایالات متحده^۱ نمونه برجسته‌ای از نهادهای تنظیم‌گر در مدل آمریکایی است که مسئولیت ارزیابی تأثیرات امنیت ملی ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی در شرکت‌های آمریکایی را بر عهده دارد. این کمیته بین‌نهادی که در سال ۱۹۷۵ تأسیس شد، در چند دهه اخیر نقش فزاینده‌ای در تنظیم‌گری صنایع استراتژیک ایفا کرده است. قانون مدرن‌سازی ارزیابی ریسک سرمایه‌گذاری خارجی^۲ در سال ۲۰۱۸ اختیارات CFIUS را به طور قابل توجهی گسترش داد و به این نهاد اجازه داد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در "فناوری‌های حیاتی"، "زیرساخت‌های حیاتی" و "داده‌های حساس شخصی" را بررسی کند. تصمیمات اخیر CFIUS نشان‌دهنده توجه فزاینده به خطرات امنیتی ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی، به ویژه از سوی کشورهایمانند چین در صنایع استراتژیک است. برای مثال، این کمیته در سال‌های اخیر چندین معامله مهم در حوزه‌های نیمه‌هادی‌ها، فناوری اطلاعات و ارتباطات، و بیوتکنولوژی را مسدود یا محدود کرده است. این روند نشان‌دهنده تمایل فزاینده ایالات متحده به حمایت از صنایع استراتژیک در برابر نفوذ خارجی است، حتی اگر چنین اقداماتی با اصول سنتی بازار آزاد در تضاد باشد. (نجفی‌فرشاه، ۱۳۹۷، ۳۲)

مدل اروپایی

رویکرد اتحادیه اروپا به تنظیم‌گری رقابت در صنایع استراتژیک، توازنی بین حفظ رقابت و تحقق اهداف عمومی گسترده‌تر برقرار می‌کند. مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا^۳ ستون‌های اصلی حقوق رقابت اروپا را تشکیل می‌دهند. ماده ۱۰۱ توافقات ضد رقابتی بین شرکت‌ها را ممنوع می‌کند، در حالی که ماده ۱۰۲ سوءاستفاده از موقعیت مسلط را منع می‌نماید. با این حال، یکی از ویژگی‌های متمایز رویکرد اروپایی، وجود مکانیسم‌های انعطاف‌پذیری است که به تنظیم‌گران اجازه می‌دهد ملاحظات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی گسترده‌تری را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ کنند. این انعطاف‌پذیری در ماده ۱۰۱ مشهود است که اجازه می‌دهد برخی توافقات ضد رقابتی در صورتی که به بهبود تولید یا توزیع کالاها یا ارتقاء پیشرفت فنی یا اقتصادی کمک کنند، از ممنوعیت‌های رقابتی معاف شوند. (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۳۸)

مفهوم "دلایل مشروع" نقش کلیدی در استثنائات قوانین رقابت اتحادیه اروپا ایفا می‌کند. این مفهوم به کشورهای عضو اجازه می‌دهد محدودیت‌های خاصی بر تجارت درون اتحادیه اعمال کنند، مشروط بر اینکه این محدودیت‌ها با دلایلی مانند امنیت عمومی، حفاظت از سلامت و زندگی انسان، حیوان یا گیاه، یا حفاظت از میراث ملی توجیه شوند. در زمینه صنایع استراتژیک، مفهوم امنیت عمومی اغلب برای توجیه مداخلات دولتی در بازار استفاده می‌شود. با این حال،

^۱ CFIUS

^۲ FIRMA

^۳ TFEU

دادگاه دادگستری اروپا^۱ محدودیت‌های مهمی بر استفاده از این استثنا اعمال کرده است. دادگاه تأکید می‌کند که دلایل امنیتی باید بر اساس "خطر واقعی و به اندازه کافی جدی" باشد، نه صرفاً ملاحظات اقتصادی. همچنین، اقدامات باید متناسب با هدف مورد نظر باشند و نباید محدودیت‌های بیش از حد نیاز بر تجارت اعمال کنند. این رویکرد متعادل به اتحادیه اروپا اجازه می‌دهد منافع امنیتی اعضای خود را در نظر بگیرد، در عین حال از اصول اساسی بازار واحد محافظت کند. (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۶)

تصمیمات کمیسیون اروپا در صنایع استراتژیک نشان‌دهنده تلاش برای برقراری توازن بین حفظ رقابت و تحقق اهداف گسترده‌تر اقتصادی و امنیتی است. یک نمونه قابل توجه، تصمیم کمیسیون درباره ادغام شرکت‌های Siemens و Alstom در سال ۲۰۱۹ است. علی‌رغم حمایت قوی دولت‌های فرانسه و آلمان که استدلال می‌کردند این ادغام برای ایجاد یک "قهرمان اروپایی" در مقابل رقبای چینی ضروری است، کمیسیون این معامله را به دلیل نگرانی‌های رقابتی مسدود کرد. این تصمیم بحث‌های گسترده‌ای درباره نیاز به اصلاح قوانین رقابت اروپا برای در نظر گرفتن رقابت جهانی ایجاد کرد. از سوی دیگر، کمیسیون در مواردی انعطاف‌پذیری بیشتری نشان داده است. برای مثال، در سال ۲۰۱۴، کمیسیون با "مکانیسم اتصال اروپا"^۲ موافقت کرد که یارانه‌های قابل توجهی برای پروژه‌های زیرساختی استراتژیک در بخش‌های انرژی، حمل و نقل و ارتباطات از راه دور فراهم می‌کند. همچنین، کمیسیون مقررات جدیدی برای بررسی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۳ به دلایل امنیتی تصویب کرده است که به کشورهای عضو اجازه می‌دهد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش‌های استراتژیک را محدود کنند. این تحولات نشان‌دهنده تکامل تدریجی رویکرد اروپا به سمت توجه بیشتر به ملاحظات راهبردی در سیاست رقابتی است. (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۳)

مدل‌های آسیایی

رویکرد ژاپن به تنظیم‌گری صنایع استراتژیک ریشه در تجربه تاریخی این کشور در دوران پس از جنگ جهانی دوم دارد. در این دوره، وزارت تجارت بین‌الملل و صنعت^۴ نقش محوری در هدایت سیاست‌های صنعتی ژاپن ایفا کرد و از ابزارهای متنوعی مانند یارانه‌ها، مالیات‌های ترجیحی، تسهیلات اعتباری و حمایت‌های تجاری برای توسعه صنایع استراتژیک استفاده نمود. این سیاست‌ها با ایجاد "کیرتسو" (گروه‌های تجاری با روابط خاص با بانک‌ها) تکمیل شد که همکاری بین شرکت‌ها را تسهیل می‌کرد. پس از موفقیت اولیه در صنایعی مانند فولاد، کشتی‌سازی و خودروسازی، تمرکز ژاپن به سمت صنایع با فناوری پیشرفته‌تر مانند الکترونیک و نیمه‌هادی‌ها تغییر یافت. در دهه‌های اخیر، با افزایش فشارهای جهانی‌سازی و تعهدات بین‌المللی، ژاپن سیاست‌های صنعتی خود را تعدیل کرده و اصلاحات بازارمحور بیشتری را پذیرفته است. با این

^۱ CJEU

^۲ CEF

^۳ FDI

^۴ MITI

۱۵ توازن انحصار و رقابت در صنایع استراتژیک: چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای تنظیم‌گری بهینه (امید نمیری، سید محمد مهدی نبویان)

حال، دولت همچنان نقش مهمی در حمایت از صنایع استراتژیک ایفا می‌کند، به ویژه از طریق سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ترویج نوآوری. قانون ضد انحصار ژاپن^۱ که در سال ۱۹۴۷ تصویب شد، یک چارچوب رقابتی برای اقتصاد فراهم می‌کند، اما استثنائات مهمی برای همکاری‌های صنعتی در جهت اهداف استراتژیک ملی قائل می‌شود. کمیسیون تجارت منصفانه ژاپن^۲ مسئول اجرای قانون ضد انحصار است، اما در عمل، این نهاد اغلب با وزارتخانه‌های صنعتی در مورد صنایع استراتژیک هماهنگ می‌شود. (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۰)

کره جنوبی یکی از موفق‌ترین نمونه‌های توسعه صنعتی هدایت‌شده توسط دولت را ارائه می‌دهد. سیاست‌های صنعتی و رقابتی این کشور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر توسعه "جانبول‌ها" (کنگلومرهای صنعتی بزرگ مانند سامسونگ، هیوندای و ال‌جی) متمرکز بود. این سیاست شامل حمایت از صنایع نوپا، اعطای اعتبارات ترجیحی، محدودیت‌های واردات، و انگیزه‌های صادراتی بود. دولت همچنین مکانیسم‌های هماهنگی صنعتی را ایجاد کرد و اهداف عملکردی مشخصی را برای شرکت‌ها تعیین نمود. این سیاست‌ها به تحول اقتصاد کره از یک اقتصاد عمدتاً کشاورزی به یک قدرت صنعتی جهانی کمک کرد. پس از بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷، کره اصلاحات گسترده‌ای را برای افزایش رقابت و شفافیت در اقتصاد آغاز کرد. این کشور قانون رقابت خود^۳ را تقویت کرد و کمیسیون تجارت منصفانه کره^۴ به یک نهاد قدرتمندتر برای اجرای مقررات ضد انحصاری تبدیل شد. با این حال، کره همچنان سیاست‌های صنعتی فعالی را دنبال می‌کند، به ویژه در زمینه‌های جدید استراتژیک مانند انرژی سبز، بیوتکنولوژی و هوش مصنوعی. این کشور نمونه‌ای از تکامل مداوم تعادل بین رقابت و توسعه هدفمند صنعتی ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه سیاست‌های رقابتی و صنعتی می‌توانند با گذشت زمان سازگار شوند تا با نیازهای متغیر اقتصادی و موقعیت جدید کشور در اقتصاد جهانی مطابقت یابند. (خاندوزی، ۱۳۸۹، ۳۶)

چین رویکرد متمایزی به تنظیم‌گری صنایع استراتژیک اتخاذ کرده است که عمیقاً در مدل "اقتصاد بازار سوسیالیستی" این کشور ریشه دارد. از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۷۰، چین سیاست‌های صنعتی هدفمندی را با هدف ایجاد قهرمانان ملی در بخش‌های استراتژیک دنبال کرده است. طرح پنج‌ساله سیزدهم (۲۰۱۶-۲۰۲۰) و استراتژی "ساخت چین ۲۰۲۵" بر توسعه صنایع پیشرفته مانند هوافضا، رباتیک، فناوری اطلاعات، انرژی‌های تجدیدپذیر و خودروهای برقی تأکید دارند. دولت چین از طیف گسترده‌ای از ابزارها برای حمایت از این صنایع استفاده می‌کند، شامل یارانه‌های مستقیم، معافیت‌های مالیاتی، اعتبارات ترجیحی، خریدهای دولتی، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، و انتقال فناوری الزامی. شرکت‌های دولتی^۵ همچنان نقش مهمی در بسیاری از صنایع استراتژیک ایفا می‌کنند، اگرچه چین اصلاحاتی را برای افزایش

¹ AMA

² JFTC

³ MRFTA

⁴ KFTC

⁵ SOEs

کارایی و رقابت‌پذیری آنها انجام داده است. قانون ضد انحصار چین^۱ که در سال ۲۰۰۸ اجرایی شد، یک چارچوب برای تنظیم‌گری رقابت ایجاد کرد، اما اجرای آن در صنایع استراتژیک متغیر بوده است. قانون به طور صریح اجازه می‌دهد ملاحظات توسعه اقتصادی و منافع عمومی در تصمیمات ضد انحصاری در نظر گرفته شوند. در سال‌های اخیر، چین نظارت ضد انحصاری بر شرکت‌های بزرگ فناوری را افزایش داده است، اما این اقدامات اغلب به عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای نظارت بر قدرت این شرکت‌ها و همسو کردن آنها با اهداف ملی دیده می‌شود. رویکرد چین یک مدل جایگزین از تنظیم‌گری صنایع استراتژیک را نشان می‌دهد که در آن، سیاست صنعتی بر سیاست رقابتی اولویت دارد، و دولت نقش فعالی در هدایت توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. (گروه کارشناسی، ۱۳۹۸، ۵۴)

ارزیابی اثربخشی رویکردهای موجود

ارزیابی اثربخشی رویکردهای مختلف تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک نیازمند معیارهای چندبعدی است که بتواند جنبه‌های مختلف عملکرد این صنایع را در نظر بگیرد. معیارهای ارزیابی کارآمدی را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: معیارهای اقتصادی، معیارهای امنیتی و معیارهای رفاه مصرف‌کننده.

۱) معیارهای اقتصادی (بهره‌وری، نوآوری، سرمایه‌گذاری)

معیارهای اقتصادی ارزیابی اثربخشی تنظیم‌گری صنایع استراتژیک شامل شاخص‌هایی است که عملکرد این صنایع را از منظر بهره‌وری، نوآوری و سرمایه‌گذاری می‌سنجند. بهره‌وری، که معمولاً به صورت نسبت خروجی به ورودی تعریف می‌شود، معیار مهمی برای ارزیابی کارایی استفاده از منابع است. امینی و سیماراصل در بررسی رقابت‌پذیری و بهره‌وری در اقتصاد ایران نشان می‌دهند که تنظیم‌گری مناسب می‌تواند به افزایش بهره‌وری از طریق بهبود تخصیص منابع، کاهش هزینه‌های عملیاتی و تشویق به کارگیری فناوری‌های کارآمدتر منجر شود. آنها همچنین استدلال می‌کنند که در صنایع استراتژیک، تنظیم‌گری باید تعادلی بین تشویق رقابت برای افزایش بهره‌وری کوتاه‌مدت و حفظ انگیزه‌های سرمایه‌گذاری برای بهره‌وری بلندمدت برقرار کند. (امینی و سیماراصل، ۱۳۹۱، ۶۷)

نوآوری، به عنوان یکی دیگر از معیارهای کلیدی اقتصادی، نقش محوری در رقابت‌پذیری بلندمدت صنایع استراتژیک دارد. برومندجری در بررسی سهم نظریه بازی‌ها در سیر تحول سیاست‌های رقابتی و صنعتی، به رابطه پیچیده بین ساختار بازار، رقابت و نوآوری اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که رابطه بین رقابت و نوآوری می‌تواند به شکل U وارونه باشد، به این معنا که هم رقابت بسیار کم (انحصار کامل) و هم رقابت بسیار زیاد (رقابت کامل) می‌تواند به کاهش انگیزه برای نوآوری منجر شود. بنابراین، تنظیم‌گری مؤثر باید ساختار بازاری ایجاد کند که به اندازه کافی رقابتی باشد تا انگیزه برای نوآوری را فراهم کند، اما نه آنقدر رقابتی که سودآوری لازم برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را از بین ببرد. (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۳)

¹ AML

سرمایه‌گذاری، به ویژه در زیرساخت‌ها، تحقیق و توسعه، و ظرفیت تولیدی، معیار سوم برای ارزیابی اثربخشی تنظیم‌گری صنایع استراتژیک است. دری و حکاک در مطالعه خود درباره طراحی مدل کنترل راهبردی برای صنایع ایران، بر اهمیت ایجاد محیط تنظیمی باثبات و قابل پیش‌بینی برای تشویق سرمایه‌گذاری بلندمدت تأکید می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که تغییرات مکرر در سیاست‌های تنظیمی می‌تواند به افزایش ریسک و کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری منجر شود. همچنین، آنها به این نکته اشاره می‌کنند که در صنایع استراتژیک، به دلیل هزینه‌های ثابت بالا و دوره بازگشت سرمایه طولانی، اهمیت ثبات تنظیمی حتی بیشتر است. (دری و حکاک، ۱۳۸۹، ۶۸)

۲) معیارهای امنیتی (خودکفایی، کنترل زنجیره تأمین، امنیت سایبری)

معیارهای امنیتی ارزیابی اثربخشی تنظیم‌گری صنایع استراتژیک بر توانایی این صنایع در تأمین نیازهای امنیت ملی تمرکز دارند. خودکفایی، یا درجه استقلال در تأمین نیازهای اساسی کشور، یکی از مهم‌ترین معیارهای امنیتی است. نجفی‌فرشاه در بررسی اهمیت ابزارهای تنظیم‌گری اقتصادی در مدیریت شرایط بحرانی کشور، استدلال می‌کند که خودکفایی در صنایع استراتژیک می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری کشور در برابر تحریم‌ها، اختلالات زنجیره تأمین جهانی، و بحران‌های بین‌المللی کمک کند. با این حال، او همچنین به هزینه‌های اقتصادی خودکفایی کامل اشاره می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که رویکرد متوازی که شامل تنوع‌بخشی به منابع تأمین، ایجاد ذخایر استراتژیک، و توسعه هدفمند ظرفیت‌های داخلی در بخش‌های کلیدی است، می‌تواند کارآمدتر باشد. (نجفی‌فرشاه، ۱۳۹۷، ۲۸)

کنترل زنجیره تأمین، دومین معیار امنیتی مهم، به توانایی کشور در نظارت و مدیریت جریان کالاها، خدمات، و اطلاعات در زنجیره تأمین صنایع استراتژیک اشاره دارد. هداوند و جم در تحلیل مفهوم دولت تنظیم‌گر، به اهمیت فزاینده امنیت زنجیره تأمین در عصر جهانی‌سازی اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که وابستگی به تأمین‌کنندگان خارجی در بخش‌های استراتژیک می‌تواند خطرات قابل توجهی ایجاد کند، از جمله خرابکاری، جاسوسی، و اختلال عمدی. بنابراین، تنظیم‌گری مؤثر باید شامل مکانیسم‌هایی برای ارزیابی و کاهش این خطرات باشد، مانند بررسی تأمین‌کنندگان، الزامات شفافیت، و استانداردهای امنیتی. (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۸۸)

امنیت سایبری، به عنوان سومین معیار امنیتی، با توجه به افزایش دیجیتالی شدن صنایع استراتژیک اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. قاسمی و عبدالهی نیسیانی در بررسی تنظیم‌گری بهینه اقتصادی در حوزه سکوها‌های اینترنتی، به چالش‌های خاص تأمین امنیت سایبری در صنایع استراتژیک اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که تنظیم‌گری مؤثر در این زمینه باید شامل استانداردهای امنیتی الزامی، الزامات گزارش‌دهی حوادث، و مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری در امنیت باشد. با این حال، آنها همچنین بر اهمیت توازن بین الزامات امنیتی و اهداف دیگر مانند کارایی اقتصادی، نوآوری، و حفظ حریم خصوصی تأکید می‌کنند. (قاسمی و عبدالهی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۶۷)

۳) معیارهای رفاه مصرف‌کننده (قیمت، کیفیت، تنوع)

معیارهای رفاه مصرف‌کننده ارزیابی اثربخشی تنظیم‌گری صنایع استراتژیک بر تأثیر سیاست‌های تنظیمی بر مصرف‌کنندگان متمرکز است. قیمت، اولین و مهم‌ترین معیار رفاه مصرف‌کننده است. خدادادکاشی در مطالعه انحصار، رقابت و تمرکز در بازارهای صنعتی ایران، به رابطه بین ساختار بازار و قیمت‌گذاری اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که انحصار و تمرکز بالا در بازار معمولاً به قیمت‌های بالاتر منجر می‌شود، در حالی که رقابت می‌تواند به کاهش قیمت‌ها کمک کند. با این حال، در صنایع استراتژیک با صرفه‌های مقیاس قابل توجه، مانند برخی زیرساخت‌های شبکه‌ای، رقابت کامل ممکن است منجر به تکرار هزینه‌ها و کاهش کارایی شود. بنابراین، تنظیم‌گری مؤثر باید توازن بین افزایش رقابت برای کاهش قیمت‌ها و حفظ صرفه‌های مقیاس برای کارایی اقتصادی برقرار کند. (خدادادکاشی، ۱۳۷۹، ۶۰)

کیفیت، دومین معیار مهم رفاه مصرف‌کننده، به طیف وسیعی از ویژگی‌ها مانند دوام، اعتمادپذیری، ایمنی و عملکرد محصولات و خدمات اشاره دارد. باقری اصل و رضائیان در بررسی انحصار در بازار ارتباطات کشور، به رابطه پیچیده بین ساختار بازار و کیفیت اشاره می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند که رقابت می‌تواند انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت ایجاد کند، اما در برخی شرایط، ممکن است به "مسابقه به سمت پایین" در استانداردهای کیفی منجر شود، به ویژه اگر مصرف‌کنندگان اطلاعات کافی برای ارزیابی کیفیت نداشته باشند. به همین دلیل، تنظیم‌گری مؤثر اغلب شامل استانداردهای کیفی حداقلی، الزامات شفافیت، و مکانیسم‌هایی برای نظارت و اجرای این استانداردها است. (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۴۶)

تنوع، سومین معیار رفاه مصرف‌کننده، به گستره و تنوع محصولات و خدمات قابل دسترس برای مصرف‌کنندگان اشاره دارد. خاندوزی در ارزیابی ابعاد رقابت‌پذیری اقتصاد ایران، به اهمیت تنوع محصولات در افزایش رفاه مصرف‌کننده اشاره می‌کند. او استدلال می‌کند که رقابت معمولاً به افزایش تنوع منجر می‌شود، زیرا شرکت‌ها تلاش می‌کنند با ارائه محصولات متمایز، سهم بازار خود را افزایش دهند. با این حال، در صنایع استراتژیک با صرفه‌های مقیاس قابل توجه، تنظیم‌گری باید توازن بین تشویق تنوع و اجتناب از تکه‌تکه شدن بیش از حد بازار، که می‌تواند به کاهش کارایی منجر شود، برقرار کند. (خاندوزی، ۱۳۸۹، ۳۸)

ارزیابی تجربی اثربخشی رویکردهای مختلف تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک چالش‌برانگیز است، زیرا روابط علت و معلولی در این زمینه پیچیده هستند و عوامل متعددی بر عملکرد این صنایع تأثیر می‌گذارند. با این حال، مطالعات مختلفی تلاش کرده‌اند با استفاده از شواهد آماری، مطالعات تطبیقی و تحلیل‌های موردی، به ارزیابی اثربخشی این رویکردها بپردازند.

مطالعات آماری درباره اثرات سیاست‌های رقابتی بر صنایع استراتژیک نتایج متنوعی ارائه می‌دهند. گروه کارشناسی در تحلیل عملکرد رقابت‌پذیری صنعتی در اقتصاد ایران، شواهدی از اثرات مثبت افزایش رقابت بر بهره‌وری و نوآوری در برخی صنایع ارائه می‌دهند. آنها با استفاده از داده‌های پانل

برای دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۰، نشان می‌دهند که در صناعی که شاخص تمرکز^۱ کاهش یافته است، به طور متوسط بهره‌وری کل عوامل ۲.۳ درصد بیشتر افزایش یافته و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه نیز ۱.۸ درصد بیشتر رشد کرده است. با این حال، آنها همچنین دریافتند که این رابطه در همه صنایع یکسان نیست و در صنایع با فناوری پیشرفته و سرمایه‌بر، اثرات رقابت بر نوآوری ممکن است پیچیده‌تر باشد. (گروه کارشناسی، ۱۳۹۸، ۵۶)

امینی و سیماراصل در بررسی رقابت‌پذیری و بهره‌وری در اقتصاد ایران، به تحلیل آماری اثرات آزادسازی تجاری بر صنایع استراتژیک می‌پردازند. آنها با استفاده از داده‌های سری زمانی برای دوره ۱۳۹۰-۱۳۷۰، نشان می‌دهند که افزایش رقابت خارجی (که با کاهش تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای اندازه‌گیری می‌شود) اثرات متفاوتی بر صنایع مختلف داشته است. در صنایع با فناوری پایین و متوسط، افزایش رقابت خارجی به بهبود بهره‌وری و کیفیت محصولات منجر شده است. اما در برخی صنایع با فناوری پیشرفته، که در مراحل اولیه توسعه بوده‌اند، افزایش ناگهانی رقابت خارجی به کاهش سرمایه‌گذاری و حتی تعطیلی برخی واحدها منجر شده است. این یافته‌ها از اهمیت رویکرد تدریجی و هدفمند به آزادسازی در صنایع استراتژیک حمایت می‌کند. (امینی و سیماراصل، ۱۳۹۱، ۷۰)

خدادادکاشی در مطالعه انحصار، رقابت و تمرکز در بازارهای صنعتی ایران، به بررسی اثرات تمرکز بازار بر قیمت‌ها و رفاه مصرف‌کننده می‌پردازد. او با استفاده از داده‌های مقطعی برای ۷۳ صنعت در سال ۱۳۷۳، نشان می‌دهد که افزایش تمرکز بازار (که با شاخص هرفیندال-هیرشمن اندازه‌گیری می‌شود) با افزایش حاشیه قیمت-هزینه همبستگی مثبت دارد. به طور خاص، او تخمین می‌زند که افزایش ۱۰ درصدی در شاخص تمرکز، به طور متوسط منجر به افزایش ۳.۵ درصدی در حاشیه قیمت-هزینه می‌شود. با این حال، او همچنین دریافت که این رابطه در صنایع مختلف متفاوت است و عوامل دیگری مانند موانع ورود، ساختار هزینه، و شدت رقابت خارجی نیز نقش مهمی دارند. (خدادادکاشی، ۱۳۷۹، ۶۵)

مقایسه عملکرد صنایع استراتژیک در نظام‌های تنظیمی مختلف می‌تواند بینش‌های ارزشمندی درباره اثربخشی رویکردهای مختلف تنظیم‌گری ارائه دهد. برومندجری در بررسی سهم نظریه بازی‌ها در سیر تحول سیاست‌های رقابتی و صنعتی، به مقایسه عملکرد صنایع خودروسازی در آمریکا، اروپا و ژاپن می‌پردازد. او نشان می‌دهد که رویکرد آمریکا، که بر رقابت و ضد انحصار تأکید دارد، به بازاری متنوع اما تکه‌تکه منجر شده است. در مقابل، رویکرد ژاپن، که بر همکاری و هماهنگی صنعتی تأکید دارد، به بهره‌وری بالاتر و موفقیت صادراتی منجر شده، اما ممکن است انگیزه برای نوآوری رادیکال را کاهش دهد. رویکرد اروپا، که ترکیبی از عناصر هر دو مدل است، توانسته است به توازن بین کارایی و نوآوری دست یابد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که هیچ رویکرد واحدی برای همه صنایع و شرایط مناسب نیست و اثربخشی تنظیم‌گری به هماهنگی آن با زمینه‌های نهادی، فرهنگی و اقتصادی کشور بستگی دارد. (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۴۸)

¹ HHI

هداوند و جم در تحلیل مفهوم دولت تنظیم‌گر، به مقایسه عملکرد صنایع انرژی در نظام‌های تنظیمی مختلف می‌پردازند. آنها نشان می‌دهند که در بخش برق، کشورهایی که اصلاحات بازارمحور را به طور تدریجی و با حفظ نظارت قوی تنظیمی انجام داده‌اند (مانند انگلستان و شیلی)، به نتایج بهتری از نظر سرمایه‌گذاری، قیمت‌ها، و اعتمادپذیری دست یافته‌اند، در مقایسه با کشورهایی که یا به طور کامل صنعت را آزاد کرده‌اند یا ساختار سنتی متمرکز دولتی را حفظ کرده‌اند. آنها استدلال می‌کنند که رویکرد موفق شامل تفکیک فعالیت‌های رقابتی (مانند تولید و خرده‌فروشی) از فعالیت‌های انحصار طبیعی (مانند انتقال و توزیع)، ایجاد رقابت در بخش‌های اول، و تنظیم‌گری قوی بخش‌های دوم است. (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۹۰)

زمانیان و همکاران در بررسی نظام ملی تنظیم‌گری، به مقایسه عملکرد صنایع مخابرات در نظام‌های تنظیمی مختلف می‌پردازند. آنها نشان می‌دهند که کشورهایی مانند کره جنوبی و فنلاند، که رویکرد "رقابت کنترل‌شده" را اتخاذ کرده‌اند (شامل آزادسازی تدریجی، حمایت از رقبا، جدید، و سرمایه‌گذاری مشترک دولتی-خصوصی در زیرساخت‌ها)، به پوشش گسترده‌تر، کیفیت بالاتر، و هزینه‌های پایین‌تر خدمات دست یافته‌اند، در مقایسه با کشورهایی که یا به طور کامل بازار را آزاد کرده‌اند یا مدل انحصار دولتی را حفظ کرده‌اند. آنها استدلال می‌کنند که موفقیت این رویکرد به دلیل توازن مناسب بین رقابت، سرمایه‌گذاری در زیرساخت، و دسترسی همگانی است. (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۵)

تحلیل موردی موفقیت‌ها و شکست‌های تنظیم‌گری در صنایع خاص می‌تواند درس‌های ارزشمندی درباره عوامل مؤثر بر اثربخشی تنظیم‌گری ارائه دهد. قاسمی و عبدالحی نیسیانی در بررسی تنظیم‌گری بهینه اقتصادی در حوزه سکویهای اینترنتی، مورد شرکت‌های بزرگ فناوری مانند گوگل، اپل، فیسبوک و آمازون را تحلیل می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که رویکرد نسبتاً لیبرال ایالات متحده به تنظیم‌گری این شرکت‌ها، به رشد سریع و نوآوری گسترده در این بخش کمک کرده است. با این حال، این رویکرد همچنین منجر به ایجاد قدرت بازار قابل توجه، جمع‌آوری گسترده داده‌ها، و مسائل حریم خصوصی شده است. در مقابل، رویکرد سختگیرانه‌تر اتحادیه اروپا (به ویژه در زمینه حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی) به محافظت بهتر از مصرف‌کنندگان منجر شده، اما ممکن است سرعت نوآوری را کاهش داده باشد. آنها نتیجه می‌گیرند که رویکرد مطلوب باید توازنی بین تشویق نوآوری و محافظت از منافع عمومی برقرار کند، و این امر مستلزم تنظیم‌گری هوشمند و انعطاف‌پذیر است که با تحولات فناوری همگام شود. (قاسمی و عبدالحی نیسیانی، ۱۴۰۰، ۷۰)

باقری اصل و رضائیان در بررسی انحصار در بازار ارتباطات کشور، مورد آزادسازی بخش مخابرات در ایران را تحلیل می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که آزادسازی ناقص و ناهماهنگ این بخش، که در آن شرکت مخابرات ایران همچنان کنترل زیرساخت‌های اصلی را در اختیار دارد و رقبا، جدید با موانع ورود قابل توجهی مواجه هستند، نتوانسته است به افزایش قابل توجه رقابت و بهبود خدمات منجر شود. آنها استدلال می‌کنند که موفقیت آزادسازی مستلزم تفکیک عمودی زیرساخت‌ها از

خدمات، ایجاد نهاد تنظیم‌گر مستقل و قدرتمند، و تضمین دسترسی غیرتبعیض‌آمیز به زیرساخت‌های اساسی است. این مورد نشان می‌دهد که اصلاحات بازارمحور بدون ایجاد چارچوب نهادی مناسب، ممکن است به جای افزایش رقابت، به تغییر شکل انحصار از دولتی به خصوصی منجر شود. (باقری اصل و رضائیان، ۱۳۹۰، ۴۸)

خلیلی عراقی و رضایی در مطالعه تعیین صنایع استراتژیک اقتصاد ایران، مورد صنعت فولاد را تحلیل می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که سیاست‌های دولت ایران در حمایت از این صنعت، شامل یارانه‌های انرژی، تعرفه‌های واردات، و سرمایه‌گذاری مستقیم، به ایجاد یک صنعت نسبتاً قوی منجر شده است. با این حال، ساختار بازار متمرکز و حمایت‌شده، همراه با دسترسی به یارانه‌های انرژی، انگیزه‌های محدودی برای بهره‌وری و نوآوری ایجاد کرده است. آنها استدلال می‌کنند که رویکرد موفق‌تر می‌تواند شامل حرکت تدریجی به سمت رقابت بیشتر، همراه با سیاست‌های هدفمند برای حمایت از تحقیق و توسعه و صرفه‌جویی در انرژی باشد. این مورد نشان می‌دهد که حمایت دولتی می‌تواند به توسعه اولیه صنایع استراتژیک کمک کند، اما در بلندمدت، باید با اصلاحات بازارمحور تکمیل شود تا انگیزه‌های لازم برای بهره‌وری و نوآوری ایجاد شود. (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۲۶)

دری و حکاک در طراحی مدل کنترل راهبردی برای صنایع ایران، مورد صنعت داروسازی را تحلیل می‌کنند. آنها نشان می‌دهند که رویکرد ایران در این صنعت، که شامل ترکیبی از سیاست‌های حمایتی (مانند یارانه‌ها و ترجیحات خرید دولتی) و تنظیم‌گری قیمت است، به دسترسی گسترده به داروهای اساسی با قیمت مناسب منجر شده است. با این حال، این رویکرد همچنین چالش‌هایی در زمینه کیفیت، نوآوری، و رقابت‌پذیری بین‌المللی ایجاد کرده است. آنها پیشنهاد می‌کنند که اصلاحات تنظیمی باید شامل تقویت استانداردهای کیفی، افزایش تدریجی انعطاف‌پذیری قیمت‌گذاری، و حمایت هدفمند از تحقیق و توسعه باشد. این مورد نشان می‌دهد که در صنایع استراتژیک با اهمیت اجتماعی بالا، تنظیم‌گری باید توازن بین دسترسی، کیفیت، و نوآوری برقرار کند. (دری و حکاک، ۱۳۸۹، ۷۰)

در مجموع، تحلیل تجربی اثربخشی رویکردهای مختلف تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک نشان می‌دهد که هیچ الگوی واحدی برای همه صنایع و شرایط مناسب نیست. اثربخشی تنظیم‌گری به عوامل متعددی بستگی دارد، از جمله ویژگی‌های خاص صنعت، سطح توسعه اقتصادی کشور، ظرفیت‌های نهادی، و اهداف سیاست‌گذاری. با این حال، برخی اصول کلی برای تنظیم‌گری مؤثر قابل شناسایی هستند، مانند ضرورت توازن بین رقابت و همکاری، اهمیت تدریجی بودن اصلاحات، نیاز به تنظیم‌گری متناسب با ویژگی‌های هر بخش، و اهمیت نهادهای قوی و مستقل برای اجرای سیاست‌ها. این یافته‌ها اهمیت توسعه چارچوبی متوازن و انعطاف‌پذیر برای تنظیم‌گری صنایع استراتژیک را تأیید می‌کند، که بتواند تنش بین انحصار و رقابت را به شیوه‌ای مؤثر مدیریت کند.

چارچوب پیشنهادی برای تنظیم‌گری بهینه

چارچوب پیشنهادی بر سه اصل بنیادی استوار است. اصل تناسب و ضرورت تضمین می‌کند مداخلات تنظیمی متناسب با اهداف بوده و تنها در صورت ضرورت انجام شوند. این اصل مستلزم ارزیابی دقیق خطرات و منافع پیش از هر اقدام تنظیمی است و از مداخلات بیش از حد که نوآوری را محدود می‌کند، جلوگیری می‌نماید (یاوری، ۱۳۹۳، ۶۴۲).

اصل شفافیت و پاسخگویی نیازمند فرآیندهای تصمیم‌گیری شفاف و پاسخگو است. این اصل شامل انتشار عمومی اطلاعات، ارائه دلایل کافی برای تصمیمات، و ایجاد مکانیسم‌های بازنگری و اعتراض می‌شود. حتی در موارد با حساسیت امنیتی، حداقلی از شفافیت و پاسخگویی از طریق نظارت پارلمانی یا کمیته‌های مستقل بررسی ضروری است (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۹۲).

اصل انعطاف‌پذیری و تکامل تدریجی مقررات، سازگاری با تغییرات محیطی را امکان‌پذیر می‌سازد. این اصل در صنایع استراتژیک که با تغییرات سریع فناوری و تحولات ژئوپلیتیک مواجه هستند، اهمیت ویژه‌ای دارد (زمانیان و همکاران، ۱۳۹۷، ۳۶).

طراحی نهاد تنظیم‌گر ویژه برای صنایع استراتژیک عنصر کلیدی این چارچوب است. این نهاد باید از استقلال کافی، تخصص و ظرفیت فنی، اختیارات اجرایی، ساختار هماهنگ‌کننده با سایر نهادها، و مکانیسم‌های تضمین شفافیت برخوردار باشد (قاسمی و عبدالهی نیسانی، ۱۴۰۰، ۷۲).

تعریف ارتباط بین نهاد تنظیم‌گر رقابت و نهادهای امنیت ملی چالشی اساسی است که نیازمند مکانیسم‌های همکاری مانند مشاوره متقابل، کمیته‌های مشترک و فرایندهای حل اختلاف است. همچنین، معیارهای روشنی برای تشخیص موارد واقعی تهدید امنیت ملی باید تعیین شود (نجفی‌فرشاده، ۱۳۹۷، ۳۳).

سازوکارهای همکاری بین‌المللی در سطوح اطلاعاتی (تبادل تجربیات)، عملیاتی (تحقیقات مشترک) و سیاست‌گذاری (توسعه چارچوب‌های مشترک) ضروری است. این همکاری‌ها باید محدودیت‌های ناشی از تفاوت در اهداف کشورها و ملاحظات حاکمیتی را در نظر بگیرد (ولی زاده، ۱۳۹۸، ۳۰).

مدل ارزیابی چندمعیاره روشی ساختارمند برای ارزیابی گزینه‌های تنظیمی بر اساس معیارهای متعدد ارائه می‌دهد. این مدل شامل شناسایی مسئله، تعیین گزینه‌ها، انتخاب معیارهای ارزیابی (اقتصادی، امنیتی، رفاهی)، وزن‌دهی به معیارها، ارزیابی گزینه‌ها، محاسبه امتیازات و انتخاب گزینه بهینه است (برومندجری، ۱۳۹۸، ۱۵۰).

فرایند مشورتی گسترده با مشارکت تمام ذی‌نفعان (شرکت‌ها، مصرف‌کنندگان، کارشناسان، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای دولتی) کیفیت و مشروعیت تصمیمات را افزایش می‌دهد. حتی در موارد با حساسیت امنیتی، سطحی از مشاوره با کارشناسان منتخب ضروری است (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ۹۴).

شاخص‌های پایش و ارزیابی متناسب با اهداف تنظیمی (اقتصادی، امنیتی و رفاهی) باید به صورت منظم بررسی و نتایج آن شفاف منتشر شود. این فرایند به یادگیری سازمانی و تکامل تدریجی نظام تنظیمی کمک می‌کند (خلیلی عراقی و رضایی، ۱۳۹۰، ۲۸).

این چارچوب در صنایع مختلف کاربرد دارد: در صنعت هوافضا و دفاعی برای ارزیابی متوازن ادغام‌ها؛ در صنعت انرژی برای تنظیم توازن بین کارایی اقتصادی، امنیت انرژی و ملاحظات زیست‌محیطی؛ و در صنایع فناوری پیشرفته مانند نیمه‌هادی‌ها و هوش مصنوعی برای ایجاد توازن بین رقابت، نوآوری و امنیت زنجیره تأمین.

محدودیت‌های این چارچوب شامل محدودیت‌های اطلاعاتی (دشواری جمع‌آوری داده‌های دقیق و عدم قطعیت در پیش‌بینی تحولات)، مقاومت‌های نهادی و سیاسی (مخالفت نهادهای موجود و گروه‌های ذی‌نفع)، چالش‌های اجرایی (نیاز به ظرفیت‌های نهادی و منابع انسانی متخصص) و محدودیت‌های همکاری بین‌المللی (تفاوت در اهداف کشورها و نگرانی‌های حاکمیتی) است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش به بررسی چالش‌های تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک و ارائه چارچوبی حقوقی-اقتصادی برای مدیریت توازن بین انحصار و رقابت در این صنایع پرداختیم. یافته‌های ما نشان می‌دهد که صنایع استراتژیک با تنش ذاتی بین حفظ رقابت و مزایای انحصار مواجه هستند. رقابت به افزایش کارایی و نوآوری کمک می‌کند اما ویژگی‌های خاص این صنایع مانند صرفه‌های مقیاس و اهمیت سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، می‌تواند تمرکز بیشتر بازار را توجیه کند. همچنین، ملاحظات امنیت ملی و کنترل زنجیره تأمین در این صنایع اهمیت ویژه‌ای دارد.

بررسی تجارب کشورهای مختلف نشان می‌دهد که رویکردهای متفاوتی به تنظیم‌گری صنایع استراتژیک وجود دارد. مدل آمریکایی بر حفظ رقابت با استثنائات امنیت ملی تأکید دارد، مدل اروپایی انعطاف‌پذیری بیشتری در تفسیر قوانین رقابت نشان می‌دهد، و مدل‌های آسیایی بر سیاست‌های صنعتی فعال تمرکز دارند.

چارچوب پیشنهادی ما بر اصول تناسب، شفافیت و انعطاف‌پذیری استوار است و ساختار نهادی نوآورانه‌ای ارائه می‌دهد که هماهنگی بهتر بین سیاست‌های رقابتی، صنعتی و امنیتی را تسهیل می‌کند. همچنین، فرایند تحلیل متوازی برای تصمیمات تنظیمی پیشنهاد می‌دهیم که به تنظیم‌گران کمک می‌کند تصمیمات جامع‌تری اتخاذ کنند.

توصیه می‌کنیم سیاست‌گذاران چارچوب قانونی انعطاف‌پذیری ایجاد کنند، نهادهای تنظیم‌گر ظرفیت‌های تحلیلی خود را تقویت نمایند، فرایندهای مشورتی گسترده‌تری طراحی شود، همکاری بین‌المللی در تنظیم‌گری تقویت گردد و مدل‌های ارزیابی چندمعیاره توسعه یابند.

تحقیقات آتی می‌تواند بر مطالعات تجربی دقیق‌تر، بررسی چالش‌های صنایع نوظهور، تحلیل مقایسه‌ای رویکردهای مختلف کشورها، توسعه مدل‌های کمی پیشرفته‌تر و بررسی تأثیر تحولات فناوری و ژئوپلیتیک بر مفهوم صنایع استراتژیک تمرکز کند.

چارچوب پیشنهادی ما می‌تواند به سیاست‌گذاران کمک کند توازن مناسبی بین رقابت و انحصار در صنایع استراتژیک برقرار کنند، اما اجرای موفق آن نیازمند تعهد سیاسی، ظرفیت‌های نهادی

کافی و سازگاری مداوم با شرایط متغیر است. امیدواریم این پژوهش به درک بهتر چالش‌های تنظیم‌گری در صنایع استراتژیک و توسعه راه‌حل‌های مؤثر برای آنها کمک کند.

(۱) منابع

- (۲) اژدری، علی. (۱۴۰۱). تحلیلی بر عملکرد رقابت پذیری صنعتی در اقتصاد ایران از نگاه یونیدو ۲۰۲۲. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- (۳) امینی، ع. و سیماراصل، ن. (۱۳۹۱). رقابت پذیری و بهره‌وری در اقتصاد ایران. بررسی‌های بازرگانی، (۵۴).
- (۴) باقری اصل، رضا، و رضائیان، محمدرضا. (۱۳۹۰). بررسی انحصار در بازار ارتباطات کشور. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- (۵) برومندجری، شهزاد. (۱۳۹۸). بررسی سهم نظریه بازی‌ها در سیر تحول سیاست‌های رقابتی و صنعتی در اقتصاد صنعتی. برنامه ریزی و بودجه، (۱)۲۴، ۱۳۵-۱۵۲.
- (۶) خاندوزی، سیداحسان. (۱۳۸۹). ارزیابی ابعاد رقابت پذیری اقتصاد ایران. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- (۷) خدادادکاشی، فرهاد. (۱۳۷۹). انحصار، رقابت و تمرکز در بازارهای صنعتی ایران (۷۳-۱۳۶۷). پژوهشنامه بازرگانی.
- (۸) خلیلی عراقی، سیدمنصور، و رضایی، حسن. (۱۳۹۰). تعیین صنایع استراتژیک اقتصاد ایران. پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار (پژوهشهای اقتصادی).
- (۹) دری، بهروز، و حکاک، محمد. (۱۳۸۹). طراحی مدل کنترل راهبردی برای صنایع ایران. پژوهشنامه مدیریت اجرایی، ۱۰(۲).
- (۱۰) زمانیان، مرتضی، محمدزاده، احسان، ذوالفقاری، امیراحمد، و امامیان، سید محمد صادق. (۱۳۹۷). نظام ملی تنظیم‌گری ۱. مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- (۱۱) قاسمی، مجتبی، و عبدالهی نیسیانی، مصطفی. (۱۴۰۰). تنظیم‌گری بهینه اقتصادی در حوزه‌ی سکوها‌ی اینترنتی. مجله تحقیقات حقوقی، ۲۴(۹۴).
- (۱۲) گروه کارشناسی. (۱۳۹۸). تحلیل عملکرد رقابت پذیری صنعتی در اقتصاد ایران. تهران، ایران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- (۱۳) نجفی‌فراشاه، سیدمحمد صالح. (۱۳۹۷). اهمیت ابزارهای تنظیم‌گری اقتصادی در مدیریت شرایط بحرانی کشور. حکمتانه، سال سوم، شماره ۱۸.
- (۱۴) ولی‌زاده، حسین. (۱۳۹۸). تحلیل تنظیم‌گری، خصوصی سازی در ایران. قانون یار، ۳(۱۱).
- (۱۵) هداوند، مهدی، و جم، فرهاد. (۱۴۰۰). مفهوم دولت تنظیم‌گر: تحلیل تنظیم‌گری به مثابه ابزار حکمرانی. راهبرد.
- (۱۶) یاور، اسداله. (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی. مطالعات حقوق تطبیقی، (۲)۵، ۶۲۹-۶۴۷.
- (۱۷) جهانگرد، اسفندیار (۱۳۷۷). شناسایی فعالیتهای کلیدی اقتصاد ایران در یک برنامه توسعه اقتصادی؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۲.

۱۸) هارک و کنت، سه (۱۳۷۰) تجزیه و تحلیل داده-ستانده ای روابط بین بخش صنعت و خدمات در کشورهای مختلف و اثرات آن در زمینه اشتغال؛ ترجمه بایزید مردوخ؛ مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۴۴.

- 19) Hazari, R. Bharat (1970) Empirical Identification of key Sectors in the Indian Economy; The Review of Economics and Statistics, No.3, P. 301.
- 20) Antonio Morillas & Barbara Diaz (2008) Key Sectors, Industrial Clustering and Multivariate Outliers; Economic Systems Research, Volume 20, Issue 1 March, pages 57 – 73.
- 21) Iris Claus and Edda Claus (2005) New Zealand's economic reforms and changing production structure; Center for Applied Macroeconomic Analysis, The Australian National University, July.
- 22) Iris Claus and Kathy Li (2003) New Zealand's Production Structure: An International Comparison; New Zealand Treasury Working Paper 03/16.
- 23) Lenzen, M. (2003) Environmentally important paths, Linkages and key sectors in the Australian economy; Structural change and economic dynamics, Vol. 14.
- 24) Mattas, K. & Shrestha, C. (1991) A new approach to determining Sectoral priorities in an economy: input output elasticities Applied Economics; Vol. 23.